

## درس اول

شَرَّحَ: گشاده نمود

(ش ر ح): فعل، مجرد ثلاثی، متعدُّ، صحیح و سالم

المترادف: وَسَّعَ

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي: ای خدای من سینه‌ام را گشاده فرما.

## کلمات مشابه

شَرَّحَ (گشاده نمود) ← فَرَّحَ (فروشمال شد)

يَسَّرَ: آسان نمود

(ي س ر): فعل، ماضی، من باب تفعیل، مزید ثلاثی، متعدُّ، معتل و مثال

المتضاد: عَسَّرَ

﴿ رَبِّ يَسِّرْ وَ لا تُعَسِّرْ: ای خدای من آسان بنما و مشکل مگردان.

## کلمات مشابه

يَسَّرَ (آسان نمود) ← سَيَّرَ (سبیر داد)

حَلَّ العُقْدَةَ: گره را گشود

(ح ل ل): فعل، مجرد ثلاثی، متعدُّ، مضاعف

﴿ أُحْلِلُ عُقْدَةَ مِن لِسَانِي: گره‌ای از زبانم بگشا.

فَقَّهَ (-): فهمید، درک کرد

(ف ق ه): فعل، مجرد ثلاثی، متعدُّ، صحیح و سالم

المترادف: أَدْرَكَ

﴿ أَرِيدُ أَنْ النَّاسَ يَفْقَهُونَ قَوْلِي: می‌خواهم که مردم سخنم را درک کنند.

الوَهْم: خیال، وهم، تصوّر

(الوهم): اسم، مذکر، جامد، معرب و منصرف، صحیح الآخر

المترادف: الخيال

﴿ اللَّهُمَّ! أَخْرِجْنِي مِنَ ظُلُمَاتِ الوَهْمِ: خداوندا مرا از تاریکی‌های خیال خارج کن.

## کلمات مشابه

الوهم (کمان، فیال) ← الفهم (دانایی)

الخرائن (جمع الخزینة): گنجینه‌ها

(الخرائن): اسم، جمع للتکسیر، مؤنث، مشتق، معرب و غیر منصرف، صحیح الآخر

﴿ نُشِرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَا: گنجینه‌های دانش خودت را بر ما عرضه بدار.

فَرَّحَ: شاد کرد

(ف ر ح): فعل، ماضی، من باب تفعیل، مزید ثلاثی، متعد، صحیح و سالم

المتضاد: أُخْزِنَ

﴿ اللَّهُمَّ! فَرِّحْ قَلْبِي: خداوندا دلم را شاد بنما.

أَنْهَجَ: نشان داد

(ن ه ج): فعل، ماضی، من باب إفعال، مزید ثلاثی، متعد، صحیح و سالم

﴿ اللَّهُمَّ! أَنْهَجْ لِي سَبِيلًا سَهْلًا: خداوندا راهی آسان به من نشان بده.

السَّبِيل: راه، مسیر

(السَّبِيل): اسم، مذکر، جامد، معرب و منصرف، صحیح الآخر

المترادف: الطريق

﴿ إِلَهِي! لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَيَّ عَقْلِي سَبِيلًا: خدای من! برای شیطان راهی به سوی عقلم قرار مده.

أَلْهَمَ: در دل افکند

(ل ه م): فعل، ماضی، من باب إفعال، متعد، ثلاثی مزید، صحیح و سالم

جَنَّبَ: دور داشت

(ج ن ب): فعل، ماضی، من باب تفعیل، متعد، ثلاثی مزید، صحیح و سالم

المترادف: أَبْعَدَ

المتضاد: أَقْرَبَ

﴿ اللَّهُمَّ! أَلْهَمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنَّبْنَا مَعْصِيَتَكَ: خداوندا بندگیت را در دل ما بیفکن و ما را از

معصیت دور بدار.

مَحْبُوس: زندانی

(محبوس): اسم، مذکر، اسم مفعول و مشتق، معرب و منصرف، صحیح الآخر

نَطَقَ: سَفَنَ كَفَت

(ن ط ق): فعل، ماضٍ، مجرد ثلاثی، لازم، صحیح و سالم

المترادف: تَكَلَّمَ

عَرَدَ: آواز فَوَاند

(ع ر د): فعل، ماضٍ، من باب تفعیل، مزید ثلاثی، لازم، صحیح و سالم

﴿ أنا محبوسٌ مع أُنَى أَنْطَقُ وُ أَعْرَدُ: من زندانی هستم با این که سخن می گویم و آواز می خوانم! ﴾

#### کلمات مشابه

نَطَقَ (سَفَنَ كَفَتَن) ← اِنْتَطَقَ (روانه شدد)

الصَّعْرُ: شاهین، باز شکاری

(الصَّعْرُ): اسم، مذکر، جامد، معرب و منصرف، صحیح الآخر

﴿ الصَّعْرُ مِنَ الطُّيُورِ الْوَحْشِيَّةِ: شاهین از پرندگان وحشی است. ﴾

أُقُومُ: درست‌تر، پایدارتر

(أُقُومُ): اسم، مذکر، اسم تفضیل و مشتق، معرب و غیر منصرف، صحیح الآخر

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ: همانا این قرآن به آن چه که پایدارتر است هدایت می‌کند. ﴾

بشاشة الوجه: فوش رویی

(ترکیب اضافی)

سخاء الكف: گشاده‌دستی

(ترکیب اضافی)

﴿ بشاشة الوجه خيرٌ من سخاء الكف: گشاده رویی بهتر از گشاده‌دستی است. ﴾

إِبْتَعَدَ: دور شد

(ب ع د): فعل، ماضٍ، من باب إفتعال، مزید ثلاثی، لازم، صحیح و سالم

المتضاد: اِقْتَرَبَ

﴿ العاقلُ مَنْ اِبْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ: عاقل کسی است که از کار بیهوده دور شد. ﴾

الکرام (جمع کریم): بمشندده، جوان‌مرد

(الکرام): اسم، جمع للتکسیر، مذکر، مشتق و صفة مشبیهة، معرب و منصرف، صحیح الآخر

المترادف: الفتي

« العُدْرُ عندَ كرامِ النَّاسِ مقبول: بخشش نزد مردم بخشنده قابل قبول است.

اللِّسَانُ: زبان

(اللِّسَانُ): اسم، مذکر، جامد، معرب و منصرف، صحیح الآخر

« اللِّسَانُ جَرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جَرْمُهُ كَبِيرٌ: زبان اندازه‌اش کوچک است اما جرم و گناهش بزرگ است.

هزار بار گوش بده و بیش از یک بار سخن مگو.

ضرب المثل چینی